

کتابخانه‌های ایران و مصر را سوزانیده‌اند؟

✍️ ماموستا ملاعبدالله احمدیان - مهاباد

بوسیلهٔ عمرو بن عاص در این کتابخانه کتابی وجود نداشته است.

بیست و یکسال بعد از عبداللطیف مسیحی یک طیب یهودی نیز بنام ابوالفرج در سال ۶۲۳ در ملطیه آسیای صغیر در کتاب «مختصر الدول» نوشت: به هنگام فتح مصر عمرو بن عاص به درخواست یحیی نحوی دربارهٔ کتابهای کتابخانه اسکندریه از خلیفه مسلمانان عمر رضی الله عنه کسب تکلیف کرد عمر رضی الله عنه در جواب او نوشت: «اگر این کتابها موافق با قرآن می‌باشند هیچ ضرورتی به آنها نیست و اگر مخالف با قرآنند تمام آنها را بر باد ده.» بعد از وصول این نامه عمرو بن عاص همهٔ کتابها را برای سوزانیدن در بین حمامها تقسیم کرد و کفایت سوخت شش ماه تمام حمامها گردید. (۲)

چیز عجیبی است بجای این همه مؤرخین مسلمان در شش قرن یک طیب یهودی این مطلب را برای ما می‌نویسد البته به نقل از عبداللطیف مسیحی زیرا قبل از او هیچ کافر و مسلمانی این مطلب را نگفته و نوشته بود. و با اضافه کردن اینکه این کتابها برای سوخت همهٔ حمامهای اسکندریه که برخی دوازده هزار و برخی چهار هزار حمام ذکر کرده‌اند کفایت کرده است؛ حالا اگر حداقل را در نظر بگیریم (چهار هزار حمام) و صورتهای گوناگون مسأله را منظور نماییم، این‌گونه خواهد بود: سوخت چهار هزار حمام در شش ماه مساوی سوخت دو هزار حمام است در یکسال و این هم مساوی سوخت یک حمام است در دو هزار سال!! یا در هفتصد و سی هزار شبانه‌روز و اگر برای گرم کردن شبانه‌روزی یک حمام فقط سیصد جلد کتاب متوسط در نظر گرفته شود، باید تعداد کتابها دوصد و نوزده میلیون جلد بوده باشند و چنین تعدادی از کتابها حداقل دو میلیون متر قفسه جای می‌خواهد و چنین ارقام سرسام آوری در آن عصر جز در مخیلهٔ

اشاره: سؤال فوق از جمله سؤالاتی است که غالباً از زبان مستقصدین در برخی از محافل طنین‌انداز می‌گردد و جوانان مسلمان را در برابر آن همه علم پروری و کتاب دوستی دچار حیرت می‌گرداند، مقاله حاضر این اتهام ناروا را با اسناد غیر قابل تردید رد می‌نماید.

اتهام کتابسوزی کتابها و کتابخانه‌های ایران و مصر توسط فاتحان مسلمان، افسانه‌ای بیش نیست و تا قرن ششم هجری و شکست اروپائیان در جنگهای صلیبی و آغاز دروغ‌پردازی و شایعه‌سازی علیه اسلام و مسلمین هیچ مسلمانی و یا نامسلمانی نگفته و ننوشته که حتی یک کتاب هم بوسیلهٔ فاتحین مسلمان سوخته شده باشد. و در قرن ششم عیسویان اروپا بعد از آنکه در فاجعهٔ اندلس و قتل عام مسلمانان باعتراف مورخ معروف مسیحی جرجی زیدان در کتاب «تمدن اسلام» (۱) هشتاد هزار کتاب را آتش زدند و در حمله به شام و فلسطین نیز سه میلیون کتاب را به آتش کشیدند و در جنگهای صلیبی هم دچار آن شکستها و سرافکنندگیها گردیدند یکی بخاطر پوشانیدن ننگ و عار کتابسوزی خویش در اندلس و شام و فلسطین و دیگری بخاطر معیوب نشان دادن فتوحات اسلامی و تبلیغات ناروا علیه مسلمانان و جبران شکستهای روحی و معنوی جهان مسیحیت، برای اولین بار (توجه فرمایید اولین بار) یکنفر مسیحی در سال ۶۰۲ هجری با نام عبداللطیف در سفرنامهٔ خود بنام «الافاده و الاعتبار» به هنگام بازدید از عمودی که در محل کتابخانهٔ اسکندریه مشاهده کرد چنین نوشت: «گفته می‌شود رواقی بر این عمود استوار بوده که ارسطو!! در آن رواق تدریس می‌کرده است و در اینجا کتابخانه‌ای بوده که عمرو بن عاص به اشارهٔ خلیفه آنرا سوزانیده است.» در صورتیکه عموم مؤرخین متفق هستند که ارسطو هرگز به اسکندریه نیامده و در آنجا مدرس نبوده همچنین اتفاق دارند بر اینکه در زمان فتح مصر

ندای اسلام

شماره ۱۴ • تابستان ۸۲

۵۴

✓ عموم مؤرخین متفق هستند که ارسطو هرگز به اسکندریه نیامده و در آنجا مدرس نبوده همچنین اتفاق دارند بر اینکه در زمان فتح مصر بوسیلهٔ عمرو بن عاص در این کتابخانه کتابی وجود نداشته است.

۱- جرجی زیدان، تمدن اسلام: ۶۵/۲.

۲- شبلی نعمانی، کتابخانهٔ اسکندریه، ص: ۱۶-۱۸.

ابوالفرج یهودی قابل تصور نیست. و یحیی نحوی فیلسوف مصری که ابوالفرج از آن نامبرده است طبق اسنادی که اخیراً تحقیق شده در حدود صد سال قبل از فتح اسکندریه در گذشته است و ملاقات وی با عمرو بن عاص افسانه‌ای بیش نیست. با این حال یکی از دانشمندان مسلمان به نام ابوقفطی در حدود سال ۶۳۰، هفت سال بعد از ابوالفرج یهودی در کتاب «اخبار العلماء» بعد از بحث از یحیی نحوی دانشمند مصری قصه سوختن کتابهای کتابخانه اسکندریه را بوسیله عمرو بن عاص نقل کرده است و یکصد و بیست سال بعد، یعنی در حدود سال ۷۵۰ هجری، مقریزی در خطط مقریزی عین عبارت عبداللطیف مسیحی را با تعبیر «گفته می‌شود» نقل نموده است. و چون در این سه کتاب با عبارت «گفته می‌شود» مطلب آغاز گردیده نشان می‌دهد که آن مطلب در هیچ کتابی نوشته نشده و فقط در افواه برخی از مردم «برخی از مسیحی‌ها و یهودیها» شایع بوده است. حاج خلیفه مؤرخ معروف ترک در اواخر قرن دهم در کتاب کشف الظنون تنها این جمله را نوشته که: «عرب در صدر اسلام بجز زبان و احکام و مسائل پزشکی به علم دیگری اهمیت نمی‌دادند و گفته می‌شود که عرب هنگام فتح شهرها کتابهایی بدست می‌آوردند و می‌سوزانیدند» و چنانکه ملاحظه می‌شود حاج خلیفه نیز مطلب را با عبارت: «گفته می‌شود» آغاز کرده است که تکرار همان شایعه برخی از مسیحی‌ها و یهودیانی است که از آن بحث کردیم و منظور از «گفته می‌شود» گفته آنها است.

در باره سوزانیدن کتابهای ایرانیان تا اواخر قرن هشتم و گذشتن هشتصد سال از فتح ایران هیچ مسلمانی و هیچ نامسلمانی نگفت و ننوشت که فاتحان عرب کتابهای ایرانیان را سوزانیده‌اند، حتی عبداللطیف مسیحی و ابوالفرج یهودی نیز که افسانه سوزاندن کتابخانه اسکندریه مسیحی نشین و یهودی نشین را بر سر زبانها انداختند، از ساختن این افسانه نسبت به سوزانیدن کتابهای ایرانیان (چون اکثراً زردشتی بودند) دریغ ورزیدند و نگفتند و ننوشتند که عربها کتابهای ایرانیان را آتش زدند. اما در اواخر قرن هشتم نخستین کسی که از این مطلب بحث کرد ابن خلدون بود آنها نه بصورت نقل و روایت بلکه بعنوان نتیجه تحلیل تاریخی و باز با تعبیر «گفته می‌شود»؛ وی نوشته

است: «دولتهای ایران چون در عمران و آبادی و گسترش مرزها بسیار پیش رفته‌اند بنابر این طبق قاعده در علوم عقلی نیز خیلی جلو رفته‌اند و گفته می‌شود اسکندر بعد از کشتن دارا و تسلط بر ایران علوم عقلی را از ایران به یونان برد و از علوم عقلی ایرانیان استفاده‌ها کردند، و چون کشور ایران بدست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند سعدبن ابی وقاص درباره این کتابها از عمر رضی الله عنه کسب تکلیف نمود و عمر رضی الله عنه به وی نامه نوشت که همه کتابها را در آب فرو افکنید زیرا اگر در آنها راهنمایی و راستی باشد خداوند ما را به رهبری کننده‌تر از آن هدایت کرده است و اگر کتب ضاله و گمراهی است پس کتاب خدا ما را از آنها بی نیاز کرده است»^(۱) از این رو آنها را در آب یا آتش افکندند». در بیانات این محقق علوم اجتماعی و کم نظیر متأسفانه این اشکالات دیده می‌شود؛ اول تحلیل تاریخی تنها می‌تواند علل حوادث را بررسی کرده و وقایع را بهم مرتبط نماید و از روابط قضایا بحث کند و در یک کلمه «وقایع نگاری بر اساس واقع نگری است» و به هیچ وجه کارش روایت تراشی و خبرسازی نیست و چون هشت قرن قبل از ابن خلدون ایران فتح گردیده و در مدت این هشت قرن هم هیچ مسلمان و هیچ نامسلمانی نگفته و ننوشته که فاتحان مسلمان حتی یک کتاب را از ایرانیان سوزانیده‌اند بنابر این گزارش این خبر از نوع مرسل و در حدود یکهزار واسطه از آن حذف شده و به هیچ وجه شایسته استدلال نیست. دوم با وجود اینکه اسکندر در زمان ارسطو به ایران حمله کرده و یونان با وجود سقراط و افلاطون و ارسطو و فیثاغورث و صدها فیلسوف و دانشمند معروف در علوم عقلی به اوج خود رسیده است چگونه ممکن است که اسکندر علوم عقلی ایران را به یونان منتقل کرده باشد و ایران باستان صادر کننده منطق و فلسفه به یونان باشد با این حال ایران یک فیلسوف معروف و سرشناس [از آن زمان] نداشته باشد. بعلاوه، آنچه در رابطه با آتش زدن کتابخانه اسکندریه و کتابخانه ایران به امیرالمؤمنین حضرت عمر رضی الله عنه نسبت می‌دهند اگر روایتش صحیح می‌بود، بی‌گمان در اوایل و اواخر قرن دوم که نقل و ترجمه کتابهای علوم عقلی یونان و ترجمه برخی از کتابهای ایرانی بوسیله ابن مقفع به میان آمد لابد یکی از مجتهدین و فقها بااستناد به اظهارات

۱- ابن خلدون، مقدمه، جلد اول، ص: ۱۰۰۲.

✓ در
صورتیکه
مسلمانان در
اثناای فتح ایران
نه تنها هیچ
شهری را خراب
نکردند بلکه
شهرهایی را بنا،
و بازسازی و آباد
کردند و در
پیمانها قید کردند
که آتشکده‌ها
باقی می‌مانند.

امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه با این برنامه مخالفت می‌کرد یا حداقل چند نفر آن اظهارات را مورد بحث و گفتگو قرار می‌دادند، در صورتیکه هیچکس در این باره چیزی را روایت نکرده است.

در سال ۱۱۹۳ هجری سرجان ملکم سفیر انگلیس در ایران به زبان انگلیسی کتابی را در تاریخ ایران نوشت و بعداً به فارسی ترجمه و در بمبئی چاپ شد و طبق نقل کتاب (مزدیسنا و ادب فارسی) درباره فتح ایران بوسیله مسلمانان چنین نوشته است: «شهرها را با خاک یکسان و آتشکده‌ها را با آتش سوخته و موبدان را از دم تیغ گذرانده و کتب فضیلت ملت اعم از آن در مطلق علوم نوشته شده بودند یا تاریخ و مسائل مذهبی، همه را نابود کردند».

در صورتیکه مسلمانان در اثناای فتح ایران نه تنها هیچ شهری را خراب نکردند بلکه شهرهایی را بنا، و بازسازی و آباد کردند و در پیمانها قید کردند که آتشکده‌ها باقی می‌مانند. «مقدسی و مسعودی» مورخین معروف نوشته‌اند که تا زمان آنان آتشکده‌هایی باقی مانده‌اند. اما پورداود که ایرانی و استاد دانشگاه تهران بوده و بحدی تب غربزدگی او شدت پیدا کرده، تحت تأثیر ناسیونالیسم کور با تمام آثار عرب مبارزه نموده و افسانه کتاب سوزی ایران و مصر را در سال ۱۲۶۴ زنده کرده و خیلی شدیدتر از سرجان ملکم قهرمان استعمارگرهای انگلیس در ایران و هند این افسانه را پروبال داده است.

در سالهای اخیر عوامل استعمارگران غربی افسانه کتابسوزی فاتحان مسلمان را در کتابهای تاریخ و رمان و منطق و فلسفه نشان داده‌اند و در دانشگاه کلکته هندوستان در اوراق امتحاناتی که بالغ بر چند هزار برگ بوده حل مغالطه ذیل را مطرح کرده‌اند: «اگر کتابها موافق با قرآن است ضرورتی به آنها نیست و اگر موافق نیست همه را بسوزانید».

در ایران دکتر علی اکبر سیاسی در کتاب مبانی فلسفه برای سال ششم دبیرستانها که هر سال دهها هزار نسخه در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گرفت نوشته است: «ممکن است قیاس استثنائی در عین حال منفصله و متصله یعنی مرکب باشد مثال اینگونه قیاس قول معروف منسوب به پیشوای عرب است که چون خواست سوزاندن کتابخانه ساسانیان را مدلل و موجه کند چنین استدلال کرد: این کتابها یا موافق قرآنند و یا مخالف آن، اگر موافق

قرآنند وجودشان زاید و مضر و هر چیز زاید و مضر باشد وجودشان زاید و مضر و هر چیز زاید و مضر باشد باید از بین برود پس در هر صورت این کتابها باید سوخته شوند». و در سال ۱۳۲۴ فریاد پزشکی در مجله تندرست شماره دوم طنین انداز گردید که فاتحان عرب کتابخانه ملی ایران را آتش زده‌اند و دارالعلم جندی شاپور را از بین بردند.

و معلوم نیست در عصری که خواندن و نوشتن ویژه موبدان و شاهزادگان و مقربان درباری بوده «کتابخانه ملی» چگونه وجود داشته و دارای چه معنایی بوده است؟ و جندی شاپور علاوه بر اینکه دارالعلم نبوده و یک مرکز پزشکی بوده بهنگام فتح ایران کوچکترین آسیبی به آن نرسیده و فعالیت آن تا قرن سوم و چهارم هجری ادامه داشته و خلفای عباسی در دربار خویش از فارغ‌التحصیلان این دانشکده پزشکی امثال ابن ماسویه‌ها و بختیشوع‌ها استفاده می‌کردند و بعد از تأسیس حوزه علمی عظیم بغداد این دانشکده تحت الشعاع واقع گشته و تدریجاً از بین رفته است.

خلاصه از افسانه کتابسوزی ایران و مصر تا گذشت ششصد سال پس از فتح ایران و مصر هیچکسی سخنی به میان نیاورده و در کتابی نوشته است پس این مطلب در تاریخ اصل و اساسی ندارد و چنانکه توضیح دادیم افراد مغرضی از مسیحیان و یهودیان بعد از شکست در جنگهای صلیبی و به منظور جبران شکستهای مادی و معنوی این افسانه را ساختند و چند نفر از نویسندگان مسلمان نیز ناآگاه از این توطئه، این افسانه را بازگو نمودند و بعدها در جومه آلود سیاستهای استعماری امثال جرجی زیدان مسیحی و نولدکه و سرجان ملکم انگلیسی و پورداود غربزده ایرانی پر و بالی به این افسانه دادند و در سئوالات امتحانی دانشگاهها و بخش منطق مبانی فلسفه گوشه‌ای از این افسانه را با درود و صلوات در افق اذهان جوانان ایرانی و هندوستانی ظاهر نمودند و در مقابل این افراد مغرض و ناآگاه دانشمندان محقق غربی مانند بتلر و گوستاولو الکساندر مازاس و یل دورانت و دانشمند و محقق اسلامی علامه شبلی نعمانی در کتابخانه اسکندریه و دکتر محمدحسین هیکل در فاروق اعظم و عقاد در عبقریه و استاد مطهری در کتابسوزی ایران و مصر با دلایل بسیار روشن و یقین بخش شایعه کتاب سوزی فاتحان مسلمان را بشدت تکذیب کرده‌اند.